

بررسی تأثیر تاریخی ارتش مصر بر سیاست داخلی (با تأکید بر دوره ۲۰۱۳-۲۰۱۱)

محمد رضا حاتمی^۱

تاریخ دریافت: ۹۲/۲/۱۳

تاریخ تصویب: ۹۲/۳/۲۵

چکیده

ارتش و نقش آن در تحولات سیاسی یکی از مجاری مهم فهم رفتار سیاسی یک کشور است. در مصر از زمان به قدرت رسیدن افسران آزاد در سال ۱۹۵۲، پیوسته نظامیان بر این کشور حکومت کرده‌اند. ارتش به عنوان یک نهاد قدرتمند که علاوه بر قدرت نظامی به منابع اقتصادی عمده‌ای در جامعه مصر تسلط دارد، اینک در راس حکومت قرار گرفته و نقش مهمی را در صحنه سیاسی مصر ایفا می‌کند. در این راستا این پژوهش با طرح این سوال که ارتش مصر در بستر تاریخی این کشور، چه تأثیری بر سیاست داخلی کشور مصر داشته است، به این نتیجه رسیده است که ارتش از سال ۱۹۵۲ تا پس از وقوع تحولات اخیر در این کشور، علیرغم داشتن رفتارهای متفاوت و نقشهای متنوع، نهادی قدرتمند در سیاست

۱. استادیار و عضو هیأت علمی دانشگاه پیام نور مرکز تهران hatami5@yahoo.com

داخلی کشور مصر بوده است. بنابراین، در این پژوهش به بررسی نقش ارتش این کشور در معادلات داخلی و بازتاب نقش یافتن نظامیان در سیاست داخلی آن کشور خواهیم پرداخت؛ همچنین با بررسی تحولات مصر و با عنایت بر تحولات اخیر، نتیجه‌گیری مقاله ارائه می‌شود. روش مورد استفاده در این تحقیق توصیفی و تحلیلی بوده است.

واژگان کلیدی: ارتش، مصر، خاورمیانه، تحولات انقلابی، سیاست داخلی

مقدمه

مصر دارای بزرگ‌ترین ارتش در قاره آفریقا و در جهان عرب است. از لحاظ نفرات، ارتش مصر مقام دهم را در میان ارتش کشورهای جهان دارا است. ارتش مصر یکی از معدود ارتش‌هایی در خاورمیانه است که دارای ماهواره‌های شناسایی می‌باشد. در گذشته تعداد زیاد نظامیان در مصر مورد انتقاداتی قرار داشته و از جمله گفته‌اند که این تعداد نظامی برای زمان صلح ضروری نمی‌باشد و از لحاظ اقتصادی، بار مالی زیادی را به بودجه دولت تحمیل می‌کند. در مقابل، عده‌ای معتقدند که این تعداد نیرو برای حفظ سطح اشتغال در کشور ضروری بوده و به گفته آنان، ارتش برای حدود ۱۲ درصد از جوانان مصر و صنایع نظامی نیز برای بیش از ۱۰۰ هزار نفر شغل ایجاد کرده است.

ارتش مصر در یک قرن گذشته و در روند تبدیل این کشور به دولتی مستقل، فراز و نشیب‌هایی را در بازیگری خود تجربه کرده است. بسترهای بین‌المللی و منطقه‌ای کنشگری ارتش مصر، نقش سیاسی نظامیان را از حوزه داخلی به عرصه بین‌المللی، گسترش می‌دهد.

در این نوشتار به نقش سیاسی نظامیان از اوائل قرن بیستم به این سو نظری افکنده می شود. از دیدگاه حقوقی و حتی سیاسی این اصل پذیرفته شده است که ارتش به عنوان ابزار اجرای قدرت و خشونت دولتی، فاقد مسئولیت سیاسی است. اما در عمل و بنا به شواهد متعدد، ارتش ها به دلایل مختلف و به گونه ای مستقیم یا غیر مستقیم در تصدی قدرت سیاسی نقش برجسته ای ایفا می کنند.

ارتش مصر در دوران جنگ جهانی اول و دوم

نقش ارتش مصر در جنگ جهانی اول قابل انکار نیست. نظامیان مصر با تأمین امنیت دره نیل این امکان را به بریتانیا دادند که نیروی خود را به جبهه های دیگر بویژه ترکیه و اروپا اعزام کند. (Spindel, 2011: 5).

در عصر قیمومیت بریتانیا، به ویژه پس از سال ۱۹۱۸ مصر شاهد پیدایش دوباره احساسات ملی و میهنی مردم شد. در سالهای ۱۹۱۸ و ۱۹۱۹ علی رغم توقیف ها و دستگیری زغلول پاشا، آشوبها و تحرکات شدت بیشتری گرفت و بریتانیا مجبور شد در مقابل خشم عمومی سر تسلیم فرود آورد و در ۲۸ فوریه سال ۱۹۲۲ استقلال مصر را به عنوان یک کشور پادشاهی به رسمیت بشناسد. (Coury, 1998:112).

در آغاز جنگ جهانی دوم و درگیر شدن عده زیادی از قوای متخاصم در شمال افریقا، مصر نیز به صورت یکی از جبهه ها و پایگاه های متفقین به خصوص انگلستان درآمد. جنگ جهانی دوم نیاز به تجهیزات نظامی و مهمات را برای نیروهای انگلیسی افزایش داد. در آن زمان میزان ذخایر موجود در مصر برای

جنگ طولانی کافی نبود و امکان ارتباط مستمر نیروهای انگلیسی مستقر در مصر با کشورشان به سادگی وجود نداشت. این مسائل مقامات انگلیسی را به فکر انداخت که از تسلیحات و مهمات تولید شده در مصر، نیازهای ارتش خود را تأمین کنند. بدین ترتیب بود که کارخانه های تولید نظامی مصر دوباره فعال شدند تا بخشی از تجهیزات مورد نیاز ارتش مصر و نیروهای نظامی انگلستان را برطرف سازند.

در پایان جنگ جهانی دوم که نیاز ارتش انگلستان رو به کاهش گذاشت، بر تقاضای ارتش مصر افزوده شد. با این وجود در این دوره زبان عربی به عنوان زبان رسمی مقامات و سربازان ارتش مطرح بود. در اواخر جنگ جهانی دوم تعداد نیروهای ارتش مصر به حدود صد هزار نفر رسید. ملک فاروق در سال ۱۹۵۱ میلادی با امضای یک پیمان کانال سوئز را تا سال ۱۹۵۶ میلادی به انگلستان واگذار کرد. مردم مصر از حضور انگلیسی ها در تمام صحنه های کشور و فساد مالی رژیم سلطنتی فاروق به تنگ آمده بودند. بنابراین حملات ضدانگلیسی تشدید شدند. سرانجام گروه «افسران جوان» که توسط جمال عبدالناصر یک سرهنگ ۳۳ ساله تاسیس شده بود و از محبوبیت مردمی برخوردار بود، قدرت را در دست گرفت (Coury, 1998: 115).

ارتش مصر پس از کودتای ۱۹۵۲

در سال ۱۹۵۲ میلادی یک گروه از افسران میهن پرست مصری به نام «افسران جوان» به رهبری جمال عبدالناصر دست به قیام زده و سلطنت ملک فاروق اول را

سرنگون می کنند. در ابتدای به قدرت رسیدن «افسران جوان» جمال عبدالناصر پست ریاست جمهوری را در اختیار ژنرال محمد نجیب ۴۱ ساله که ارشدتر بود قرار می دهد. در روز ۱۸ ژوئن سال ۱۹۵۳ میلادی در مصر رسماً اعلام حکومت جمهوری می شود. ژنرال محمد نجیب پست ریاست جمهوری و نخست وزیری مصر را به عهده می گیرد و جمال عبدالناصر به مقام معاونت نخست وزیری می رسد. در روز ۱۴ نوامبر سال ۱۹۵۴ میلادی سرانجام ژنرال محمد نجیب توسط ناصر برکنار شده و جمال عبدالناصر رهبر مصر می شود. او در سال ۱۹۵۶ میلادی آخرین نیروهای نظامی انگلیس را از مصر بیرون کرده و با ملی کردن کانال سوئز، غرب و به ویژه انگلستان و فرانسه را به مبارزه می طلبد (El Din, 1992:135).

ارتش مصر در جنگ کانال سوئز

بریتانیا در اوایل سال ۱۹۵۶ از منطقه کانال سوئز عقب نشینی کرده بود، اما «شرکت کانال سوئز» کماکان تحت سیطره انگلیس و فرانسه باقی مانده بود. بعد از آنکه بانک جهانی در سال ۱۹۵۶، وامی که قرار بود به مصر بدهد تا مصر بتواند سد عظیم آسوان را بنا کند، تحت فشار آمریکا و انگلیس لغو کرد، عبدالناصر هم در همان سال در جواب، کانال سوئز را ملی نمود. پس از آن که شکایت انگلیس و فرانسه از مصر به شورای امنیت، نتیجه ای به بار نیاورد، این دو کشور به وحشت افتادند و اسرائیل را تحریک کردند که به مصر حمله کند. موشه دایان وزیر دفاع اسرائیل با نیروهایش در ۲۱ اکتبر پیشروی در صحرای سینا را آغاز کرد و ظرف ۲۴ ساعت به ساحل کانال سوئز رسید (Cull, Aloni, Nicolle, 1993: 183).

ارتش مصر که تمام تمرکز خود را متوجه بریتانیا و فرانسه کرده بود، کاملاً از این حمله غافلگیر شد. در چنین شرایطی متحدان اروپایی از فرصت استفاده کردند و بروز جنگ بین مصر و اسرائیل را به عنوان بهانه ای برای اشغال مجدد کانال سوئز مطرح کردند. بنابراین در روز چهار نوامبر واحد های هوای انگلستان و فرانسه نیز در پورت سعید (بندر سعید) پیاده شدند. ارتش مصر نتوانست اقدام چندانی برای مقابله با این حمله انجام دهد چرا که در همان روزهای آغاز جنگ (۳۰ اکتبر) هواپیماهای انگلیسی یک لشکر مصر را در دلتای نیل منهدم کردند و سپس فرودگاههای قاهره را بمباران کردند؛ که به فلج شدن نیروی هوایی مصر انجامید. نیروی هوایی فرانسه نیز یک پادگان هوایی ارتش مصر در دریای سرخ که جنگنده های ایلوشن در آن مستقر بودند را کشف و منهدم نمود. در چنین شرایطی اسرائیل نیز توانست شرم الشیخ را بگیرد و یک پادگان ۸۵۰ نفری از افسران مصری را اسیر نماید. رزمناو فرانسوی موسوم به «کرسن» ناوشکن مصریها یعنی «الابراهیم اول» را که قصد حمله به بندر حیفا را داشت، منهدم نمود (Shazly, 1980, 187).

با این وجود ارتش مصر دست از مبارزه نکشید و به هر طریق ممکن تلاش نمود تا در مقابل متجاوزان ایستادگی کند. از جمله تک تیراندازهای ارتش مصر که در همه جا حضور داشتند، توانستند بسیاری از نیروهای دشمن را هدف قرار دهند. ناوگان دریایی مصر نیز قبل از اینکه توسط نیروی هوایی انگلیس مورد هدف قرار بگیرد، حملات مکرر انگلیس به پورت سعید را دفع نمود.

سرانجام، در روز چهارم نوامبر ۱۹۵۶ مجمع عمومی سازمان ملل با اکثریت ۵۷ رأی فرمان آتش بس را صادر نمود. اسرائیل اعلام کرد قطعنامه را پذیرفته و جنگ سینا به پایان رسیده است؛ اما انگلیس و فرانسه توجهی به این

قطعه‌نامه نمودند و با اشغال پورت سعید وارد کانال شدند. با پیاده شدن چتربازان انگلیسی و فرانسوی و به دنبال یک سری جنگ‌های شدید و مقاومت‌های مردمی، سراسر شبه جزیره سینا به تصرف متجاوزان درآمد. تجاوز نیروهای انگلیس و فرانسه و اسرائیل به خاک مصر، در سراسر جهان با نفرت و انزجار روبرو شد و حتی در خود فرانسه و انگلیس نیز مخالفت‌های شدیدی را برانگیخت. سرانجام تهدید شوروی برای حمله اتمی به لندن و پاریس بود که توانست فرانسه و بریتانیا را برای پایان جنگ مجاب سازد (Telhami, Barnentt, 2002: 203).

با وجود صدمات شدیدی که ارتش مصر از حمله این سه کشور متجاوز متحمل شد، اما در مجموع دفاع و عملکرد آنها متقاعد کننده به شمار می‌آید. بویژه که در سالهای پس از پایان جنگ سرد شرایط سیاسی بین‌المللی نیز عوض شده بود و ناصر به خاطر ایستادگی در مقابل کشورهایی که به عنوان امپریالیست شناخته می‌شدند، در عرصه داخلی و بین‌المللی به محبوبیت زیادی دست یافته بود.

ارتش مصر در یمن و جنگ شش روزه

در دهه شصت میلادی ارتش مصر کاملاً توسط شوروی تقویت شده بود و حدود ۵۰۰ مشاور نظامی روسی برای آموزش سربازان مصری و تعلیم نحوه استفاده از سلاحهای روسی در مصر حضور داشتند. انگلیسی به زبان رسمی ارتش مصر تبدیل شده بود و برخلاف قرن نوزده که بیماری و نقص عضو در بین سربازان امری رایج بود، در دهه ۶۰ سربازان مصری سالم و شایسته بودند.

در سپتامبر ۱۹۶۲ زمانی امام یحیی پادشاه یمن فوت کرد، نیروهای مخالف که در زمان او سرکوب شده بودند، آزاد شدند. هر چند فرزند امام یحیی یعنی امام البدر خود را جانشین پدر اعلام کرد و وعده اصلاحات داد؛ اما افسران جمهوری خواه یمن دست به کودتایی علیه او زدند و از مصر نیز تقاضای کمک نمودند. در نتیجه، مصر ۸۰۰۰ نیرو به همراه تجهیزات زرهی و توپخانه را به یاری جمهوری خواهان فرستاد و حکومت امام البدر را ساقط نمود (El Din, 1992: 14).

در ۱۹۶۶، در پی افزایش درگیری کشورهای خاورمیانه با اسرائیل، ناصر موافقتنامه مشترک دفاعی با سوریه منعقد نمود. به موجب این موافقتنامه، در صورت بروز جنگ، فرماندهی نیروهای مسلح دو کشور می‌بایست به صورت واحد عمل می‌کرد. در ۱۹۶۷، در حالی که اسرائیل جشن نوزدهمین سال تأسیس خود را برگزار می‌کرد، ناصر نیروهای مصری را در صحرای سینا مستقر نمود و رسماً از اوتانت، دبیر کل سازمان ملل متحد، درخواست کرد تا نیروهای بین‌المللی، که سه هزار نفر بودند، از خاک سینا خارج شوند. او همچنین به ناوگان مصر دستور داد خلیج عقبه را به روی کشتیهای اسرائیلی مسدود نمایند. حکومت اسرائیل ناصر را متهم می‌ساخت که در همایش اتحادیه عرب اظهار داشته است قصد دارد اسرائیل را نابود کند. با بالا گرفتن تنش میان دو کشور، حکومت اسرائیل در ۵ ژوئن ۱۹۶۷، با حمله نظامی برق‌آسا و غافلگیرانه به مصر و سوریه، در شش روز سراسر فلسطین (کرانه غربی رود اردن و غزه)، ارتفاعات جولان (متعلق به سوریه) و صحرای سینا (متعلق به مصر) را به طور کامل اشغال کرد. نیروی هوایی ارتش اسرائیل با حمله غافلگیرانه به فرودگاههای نظامی مصر با فرستادن تمام ۲۰۰ هواپیمای جنگنده فعال خود، در مدت چند ساعت اکثریت هواپیمای جنگی مصر که شامل جنگنده‌های میگ و بمب افکن‌های توپولوف

ساخت روسیه بودند را بر روی زمین نابود کرد بدون اینکه مصر بتواند پاسخ مناسبی به حمله بدهد. در این حمله بیش از ۳۰۰ هواپیمای مصری از بین رفت. گفته می‌شود در زمان حمله اسرائیل فقط ۴ جت آموزشی مصری در حال گشت زنی بودند و از این حمله در امان ماندند. با این حمله اسرائیل برتری مطلق هوایی در جنگ را به دست آورد و با استفاده از این امتیاز ابتکار عمل را به دست گرفت. در تاریخ ۱۰ ژوئن ۱۹۶۷ اسرائیل آخرین حملات به بلندی‌های جولان را تکمیل نموده بود. قرارداد آتش‌بسی به پیشنهاد عرب‌ها در روز بعد از آن یعنی ۱۱ ژوئن به امضاء رسید. به این ترتیب اسرائیل نوار غزه، صحرای سینا، کناره باختری رود اردن (شامل اورشلیم شرقی) را تصرف کرد. در کل با پیروزی‌های بدست آمده و سرزمینهای اشغالی مساحت اسرائیل ۳ برابر شد و در حدود یک میلیون عرب که در مناطق اشغال‌شده زندگی می‌کردند به زیر کنترل مستقیم اسرائیل درآمدند (Cull, Aloni, Nicolle, 1993: 191).

ناصر، که نیروهای خود را در یمن درگیر جنگی فرسایشی کرده بود، مسئول این شکست سنگین شناخته شد. سنگینی شکست تا بدانجا بود که وی در تلویزیون ملی حاضر شد و مسئولیت شکست را برعهده گرفت و از مقام خود کناره‌گیری کرد. شکست در جنگ شش روزه، آغاز افول قدرت داخلی ناصر و کم‌رنگ شدن تأثیر برون‌مرزی او بود. در پی استعفای ناصر، مردم مصر به خیابانها ریختند و با اظهار حمایت از وی، خواستار باقی ماندن او در رهبری کشور شدند. بدین ترتیب، ناصر با حمایت مردم، تا سه سال دیگر بر مسند قدرت باقی ماند، اما ناگزیر شد در بسیاری از سیاستهای خود بازنگری اساسی کند، که از آن جمله فراخواندن نیروهایش از یمن بود.

ارتش مصر در دوران انور سادات

متعاقب جنگ شش روزه اعراب و اسرائیل که در پنجم ژوئن ۱۹۶۷ میلادی رخ رد و به دنبال بسته شدن کانال سوئز که نقش حیاتی در اقتصاد کشور مصر ایفا می کند، جنگهای فرسایشی میان ارتش مصر و رژیم اسرائیل شدت گرفت و این امر تا زمان مرگ جمال عبدالناصر رهبر فقید مصر در سال ۱۹۷۰ ادامه یافت. پس از آن در زمان ریاست جمهوری انور سادات در سال ۱۹۷۳ با شروع حمله ای توسط دو کشور متحده عربی یعنی مصر و سوریه به اوج خود رسید.

نیروهای ارتش مصر به تدریج پس از جنگ ۱۹۶۷ و پذیرش شکست تحقیرآمیز و به طور دقیق تر پس از خاتمه جنگ ویتنام و نزدیکی رژیم مصر به ایالات متحده، خود را مهیای شروع جنگی علیه رژیم اسرائیل می کردند تا از بن بست روحی خارج شده و حیثیت از دست رفته خود در جنگ ۱۹۶۷ ژوئن را بازستانند. جنگ اسرائیل و اعراب در سال ۱۹۷۳ مانند جنگ ۱۹۶۷، ناشی از اوضاع و احوال نبود، بلکه پیامد منطقی وضعی بود که پیروزی اسرائیلی ها در جنگ شش روزه و شکست کوشش های دیپلماتیک از سال ۱۹۷۰ برای تغییر آن، به وجود آورده بود. به جز بعضی از رهبران قاهره و دمشق که تصمیم به راه انداختن جنگ گرفته بودند، لحظه وقوع آن برای دیگران قابل پیش بینی نبود.

بالاخره جنگ در ساعات بامدادی روز ششم اکتبر ۱۹۷۳ با توافق قبلی سادات و حافظ اسد رهبر سوریه، از جبهه سوریه آغاز شد که البته تا چند ساعت قبل از حمله، اسراییلی ها متوجه آن نشده بودند. ارتش سوریه به شدت به

سرزمینهای تحت اشغال نیروهای اسرائیلی در جولان حمله می برد تا اینکه اسرائیل مجبور شد نیروهای ذخیره خود را به سوی جبهه سوریه بسیج کند.

در مجموع عملکرد ارتش مصر در جنگ رمضان به نحوی بود که پرستیژ از دست رفته آنها را باز گرداند و سبب شد تا مردم مصر بار دیگر به ارتش خود افتخار کنند (ترور نویت، ۲۰۱۲).

حسنى مبارك، وارث ميراث سنگيني از سلف خود، انور سادات، بود: بدهی های خارجی فراوان، زیر ساخت هایی ناتوان و اقتصادی ضعیف که از عهده سیر کردن جمعیت رو به رشد کشور بر نمی آمد. مصر علاوه بر این به خاطر صلح جنجالی با اسرائیل در سال ۱۹۷۸ از سوی همسایگان عربش در انزوا قرار گرفته بود. مبارك در بیست سالگی از آکادمی نظامی مصر فارغ التحصیل شد. در جنگ یوم کیپور در نیروی هوایی مصر حضور داشت و در پایان این جنگ در اکتبر ۱۹۷۳، به خاطر موفقیت نیروهای تحت امرش در دفاع از مصر و نبرد با اسرائیل از وی به عنوان «قهرمان ملی» یاد می شد. در این راستا، وی به مقام فرماندهی نیروی هوایی مصر ارتقا یافت و پس از مدتی تا مقام «معاون رئیس جمهور مصر» بالا رفت. حسنى مبارك پس از ترور انور سادات در ۶ اکتبر ۱۹۸۱ به ریاست جمهوری رسید. او پیش از آغاز اعتراضات سراسری در مصر (۲۰۱۱)، یکی از قدرتمندترین حاکمان منطقه به شمار می رفت.

مبارک نیز به واسطه ریشه آموزشهای نظامی خود، علاقه وافری به توسعه صنایع نظامی مصر داشت. در این دوره مصر نقش فراهم آورنده اصلی تسلیحات برای برخی کشورهای عرب (بویژه برای عراق در جنگ با ایران) را بازی کرد.

سلاحهای مصری به کشورهای دیگری مانند عمان، زئیر، چاد، سومالی و دولتهای دیگر در آفریقا و خاورمیانه که طرفدار غرب به شمار می‌رفتند، ارسال می‌شد تا به اصطلاح با نیروهای تنش‌زا، ضد دموکراسی و ضد ثبات منطقه مبارزه کنند. بعد از ۱۹۸۹ که مصر دوباره به جرگه اعضای اتحادیه عرب پیوست، این نقش مهمتر گردید. با این وجود صنایع نظامی مصر در دوران مبارک نیز همچنان به لحاظ انتقال تکنولوژی، دریافت کمکهای فنی و خریداری تجهیزات پیشرفته، به کشورهای غربی بویژه آمریکا، انگلیس و فرانسه وابسته بود.

ساختار کنونی ارتش مصر (۲۰۱۱ به بعد)

پس از پیروزی اولیه مردم در مصر و تونس، ارتش در موقعیتی قرار گرفته است که خود را جایگزین رئیس‌جمهور مخلوع می‌داند. در این کشورها ارتش می‌تواند شرایط برگزاری انتخابات را با کمک دولت موقت فراهم آورده و با بازگشت به حکومت غیرنظامی را تسهیل کند. در حال حاضر در مصر، جوانان انقلابی تصور می‌کنند که ارتش می‌خواهد قدرت را برای مدت بیشتری در دست داشته باشد. همین مسئله موجب بروز ناامنی بیشتری شده است.

با نگاهی به اتفاقات صورت گرفته در کشورهایی که در دیکتاتورهای آنها سرنگون شده‌اند، می‌توان این‌گونه جمع‌بندی کرد که رفتار و نقش ارتش در جریان بروز اعتراضات مردم و نیز پس از کنار گذاشته شدن حاکمان بسیار مهم بوده است. نقش ارتش و نیروهای امنیتی در خیزش‌های مردمی در وهله اول سرکوبگرانه و در جهت تلاش برای حفظ وضع موجود بوده است. اما به هنگام

اوج گیری اعتراضات مردم و ناامیدی قوای مسلح از حفظ دیکتاتوری حاکم، سعی آنها بر حفظ سازمان خود و نگهداری نظام حاکم بوده است. در ادامه هم با برگزاری انتخابات در کشورهایی مانند تونس و مصر ارتش نقش واسطه و کاتالیزور را برای گذار آرام قدرت ایفا کرده است و به نظر می رسد با گذشت زمان دوباره خود را بازسازی کند و به نهاد پشت پرده برای مراقبت از ساختارهای نظام هریک از این کشورها تبدیل شود. (Baradei, 2012, 3)

در صحنه سیاسی نیز ارتش سعی داشته است بتواند به توافق با جناح‌های سکولار- لیبرال در جامعه مصر برسد؛ چرا که فرماندهان عالی رتبه ارتش، با جناح‌های مزبور در زمینه‌های اعتقادی و به‌ویژه امور اقتصادی، احساس منافع مشترک می‌نمایند.

اینک ارتش مصر اینک با چالش‌های مهمی برای مدیریت بحرانی که کشور با آن روبه‌رو است، مواجه می‌باشد. زیرا از یک سو مسئولیت اصلی تأمین امنیت و حفظ نظم را به‌عهده دارد و از سوی دیگر، با فشارهای فزاینده داخلی برای تغییرات ضروری و پالایش نظام به ارث رسیده از دوران مبارک، مواجه است. علاوه بر این، فشارهای خارجی به ویژه از سوی آمریکا و غرب، برای حفظ مصر در مدار غرب و پایبندی آن کشور به حفظ معاهده صلح با اسرائیل، وجود دارد. تحت این شرایط، از یک سو قیام مردم مصر بر آزادی و گسستن از سیاست‌های انقیادآمیز دوره مبارک تاکید دارد، ولی از سوی دیگر وابستگی‌های به وجود آمده طی دهه‌های گذشته به کمک‌های آمریکا، ارتش مصر را در وضعیتی دشوار قرار داده است. در مجموع به نظر می‌رسد که ارتش در حال حاضر و احتمالاً برای کل

دوره انتقالی، به نوعی سیاست مماشات و موازنه سازی میان نیروهای فعال در صحنه داخلی و خارجی روی آورده است. (Mathews, 1992: 140- 5)

در مجموع در مصر، ارتش نقش چندگانه ای را هم در مرحله ی انتقال قدرت و هم در مرحله ی دولت سازی ایفا می کند: بی طرفی در مرحله تشدید جنبش اعتراضی و کمک به سقوط رژیم، به دست گرفتن قدرت سیاسی و معرفی دولت موقت، برگزاری انتخابات دوران گذار، نظارت و اعمال نفوذ بر تدوین پیش نویس قانون اساسی، کنترل رفتار و تعدیل خواسته های گروه های رادیکال مذهبی و یا سکولار و تلاش برای موازنه بخشی میان نیروهای سیاسی و اجتماعی.

نتیجه گیری

در پی کودتای ۱۹۵۲ جنبش افسران آزاد در مصر، که جمال عبدالناصر را به ریاست جمهوری رساند، ارتش به مهم ترین نهاد در سیاست این کشور تبدیل شد. در دوره زمانی ۱۹۵۲ تا ۱۹۷۰، ارتش مصر در نهادهای دولتی و تصمیم گیری سیاسی مداخله مستقیم داشت. به تدریج از دهه ۱۹۷۰، نقش ارتش در تبعیت از نظام جمهوری برای نیروهای مسلح تثبیت شد. رهبران سیاسی از یک سو از منافع نظامیان پاسداری کرده و از سوی دیگر در تلاش برای کاهش نفوذ مستقیم آنها در اداره امور سیاسی بوده اند. همچنین بیشتر افسران ارتش در زمره نظامیان نسل اول که در جنبش افسران آزاد همراه ناصر بودند، قرار نداشتند؛ و در

نتیجه فرآیند غیرسیاسی کردن و جداسازی ارتش از ایدئولوژی و تاریخ کودتای ۱۹۵۲ آغاز شد.

با ترور انور سادات و به قدرت رسیدن حسنی مبارک که از فرماندهان سابق نیروی هوایی بود، شاهد تغییراتی در نقش نظامیان در سیاست هستیم. حسنی مبارک پس از به قدرت رسیدن ابتدا روابط استراتژیک خود را با ایالات متحده مستحکم تر کرد. اما در عرصه داخلی نیز مبارک به دلیل ترور انور سادات که توسط یک افسر نظامی صورت گرفته بود، اقدام به پاکسازی ارتش از عناصر افراطی کرد و همچنین تلاش کرد تا نفوذ و دخالت گسترده ارتش در سیاست را محدود کند. در دوره حسنی مبارک از نفوذ ارتش در سیاست تا حدود زیادی نسبت به دوره های قبل کاسته شد. جمهوری مصر از کودتای ۱۹۵۲ تاکنون سه رهبر سیاسی را به خود دیده است که هر سه از ژنرال های نظامی بلندپایه بوده اند و از نظر ایدئولوژیک، به ترتیب از سوسیالیسم عربی، ناسیونالیسم مذهبی و پراگماتیسم عمل گرایانه برای اداره کشور استفاده کرده اند. با این همه هر سه برای اداره کشور بر دو عامل تکیه داشته اند که عبارت است از ارتش و موقعیت استراتژیک مصر در سیاست بین الملل.

مبارک نیز به حدی از روابط دوستانه با نظامیان اطمینان دارد که وزیر دفاع و رییس ستاد کل را از بین نظامیان گارد کوچک ریاست جمهوری انتخاب کرده است. این انتصاب ها احتمال دارد که به افزایش پرستیژ و ارتقا جایگاه نسبی این گارد منجر شده باشد، اما مبارک توانسته از این راه بدون نگرانی از پیامدهای سیاسی، فاصله بیشتری بین خود و نیروهای نظامی بزرگ تر و قدرتمندتر مانند نیروی زمینی ایجاد کند. مبارک نیز مانند سادات اقدام به تغییر چرخشی فرماندهان

ارشد نظامی نموده، و برای برقراری توازن از نظامیان رقیب و سیاستمداران قدرتمند غیرنظامی در برابر یکدیگر استفاده کرده است. برای تقریباً شش دهه است که ارتش مصر به عنوان ستون فقرات دولت‌های مصر ایفای نقش کرده است.

بعد از تحولات اخیر در مصر، ارتش ابتدا به سرکوب معترضین پرداخت ولی از زمانی که احساس کرد حسنی مبارک ظرفیت بقا را در مقابل حجم گسترده اعتراضات مردمی ندارد، خود را از مقابله با مردم کنار کشید و سعی کرد تا به عنوان میانجی بین حکومت و معترضین عمل کند و خود جایگزین دیکتاتوری حاکم شود. بر این اساس، ارتش مصر به توصیه آمریکا وظیفه حفظ نظام موجود را همزمان با کنار زدن رأس آن بر عهده گرفت. در وضع فعلی، ارتش در مصر مانع اساسی بر سر راه ادامه نهضت مردم این کشور است. به نظر می‌رسد که ارتش در حال حاضر با بر کناری مرسی و اخوان المسلمین از قدرت، قصد دارد تا نقش پشت پرده خود را در حفظ ساختارهای گذشته و ثبات قدیمی حفظ نماید و رفتاری مثل ارتش‌های ترکیه و پاکستان را در برابر دولت‌های ناشی از انتخابات در پیش بگیرد. در کشوری مانند لیبی هم ارتش از نو بازسازی خواهد شد و ساختار شرقی آن به یک ساختار غربی با مأموریت‌های جدید تبدیل خواهد شد.

به نظر میرسد که ارتش اکنون در یک لحظه تاریخی از روند تحولات مصر هم به دلیل منافع خود نهاد ارتش و تلاش برای استمرار این منافع و جایگاه تاریخی و هم به عنوان نیرویی که به عنوان نهاد کنترل کننده امور مصر در تعامل با قدرتهای منطقه ای و بین المللی نقش آفرینی می کند به دنبال تثبیت نقش خود

در آینده مصر است. به عبارتی دیگر ارتش هم به اعتبار نیازها و منافع خود و هم به عنوان نهادی که طرف تعامل با قدرتهای بیرونی است، می‌خواهد نقش تاریخی خود را در ساختار اساسی کشور حفظ کند. بنابراین تلاش می‌کند هم در ساختارهای حقیقی در حال شکل‌گیری و هم در ساختارهای حقوقی در حال پیدایش، نقش برتر خود را حفظ کند؛ یعنی نقشی بنیادین که توان کنترل روندها را داشته و اجازه نمی‌دهد، دگرگونی‌ها در عرصه سیاست داخلی و خارجی مصر از سطح خاصی عبور کند. به نظر میرسد ارتش به هیچ وجه تمایل ندارد دولتی اسلام‌گرا در مصر سرکارآید، اما این تمایل ارتش الزاما به این معنا نیست که ارتش فعال بوده و می‌تواند به طور کامل از شکل‌گیری چنین روندی جلوگیری کند. تحولات ماهها و روزهای اخیر در رابطه با انتخابات ریاست جمهوری هم در این چارچوب قابل تفسیر است. یعنی ارتش سعی می‌کند با مدیریت صحنه سیاسی، قوه مجریه و رئیس‌جمهوری در اختیار اسلام‌گرایان قرار نگیرد. اینکه ارتش در این مسیر موفق می‌شود یا نه وابسته به عوامل گوناگون مانند نحوه بازی ارتش، گروه‌ها و احزاب سیاسی و برخورد مردم با هریک از این بازیگران عرصه سیاست مصر است.

منابع

ترور نویت، دوپویی. (۲۰۱۲). «جنگهای اعراب و اسرائیل». ترجمه: پیروز ایزدی،

برگرفته از سایت rasekhoon.net

- Baradei, Laila El. (25 Jul 2012). *The Role of Civil Society Organizations in Monitoring Elections: Lessons Learned for the New Egypt*. The American University, New Cairo, Egypt
- Coury, Ralph M. (1998). *The Making of an Egyptian Arab Nationalist: The Early Years of Azzam Pasha, 1893–1936*. London: Ithaca Press.
- Cull, Brian, Aloni, Shlomo and Nicolle, David (1993). *Spitfires over Israel*. London.
- El Din, Khaled Mohi. (1992). *Memories of a Revolution: Egypt 1952*. Cairo:
- Mathews, R.G., (Agust 1992). “Egyptiyan Defence Industrialization”. *Defence Analysis*, No 8.
- Shazly, Saad el. (1980). *The Crossing of the Suez*. San Francisco.
- Smith, Ben (2012) *Egypt's presidential election*, pub by House of Commons, ١٣ May.
- Spindel, Chad (2011), *The People Want to Topple the Regime : Exploring the Arab Spring in Egypt, Syria, and Jordan*, SAGE Open, 1-7.
- Telhami, Shibley. And Barnentt, Michael. (2012). *Identity and Foreign Policy in the East*. (Eds), London: Cornell University Press .